

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰،
بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۲۹-۵۲

برهان تجربه دینی از دیدگاه سویین برن

محمد جواد اصغری

دانشجوی دکتری دانشگاه معارف، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

Email: asgharii@yahoo.com

سید محمود موسوی

استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

Email: smmusawi@gmail.com

شهره‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

برهان تجربه دینی یکی از مهم‌ترین براهین اثبات وجود خدا در مغرب زمین است. سویین برن-فیلسوف خداباور- بر اساس اصول خاصی که آن‌ها را «اصل آسان‌باوری» و «اصل گواهی» می‌نامد، تقریر ویژه‌ای از این برهان ارائه نموده است که توجه فلاسفه دین را به خود جلب نموده است. در این پژوهش سعی شده است ضمن توضیح اصول مزبور، تقریر سویین برن از این برهان تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: تجربه دینی، اصل آسان‌باوری، اصل گواهی.

مقدمه

کسانی که تجارب دینی را به عنوان برهان بر وجود خداوند می‌پذیرند، نحوه این استدلال را به گونه‌های مختلفی تبیین نموده‌اند. بر این اساس اصطلاحاً «برهان تجربه دینی» دارای تقریرها و تبیین‌های مختلف و متفاوتی است. البته بعضی از این تقریرها در قالب و شکل برهان بیان نشده‌اند. هاسپرز می‌گوید: «برهان تجربه دینی غالباً واضح بیان نشده است» (Hospers, 444)؛ و البته بعضی از فیلسوفان نیز بیان خود را در قالب و شکل برهانی بیان کرده‌اند. دیویس در کتاب خود بعد از ذکر چندین بیان از فیلسوفان مختلف در این باب همچون تمثیل به تجربه زیبایی‌شناختی و اخلاقی، تمثیل به ادراک حسی، برهان احساس مواجهه شخصی، برهان خود را تحت عنوان «برهان انباشتی» تبیین می‌کند (Davis, 80-111). وی از بیان سویین‌برن در باب برهان تجربه دینی نیز تحت عنوان «برهان اصل آسان‌باوری سویین‌برن» یاد می‌کند. فیلسوفانی دیگر نیز همچون سی. دی. براد در کتاب برهان تجربه دینی کوشیده‌اند تقریری مناسب از برهان تجربه دینی ارائه نمایند. الوین پلانتینگا نیز بر اساس نظریه خاص خود در معرفت‌شناسی که به نام معرفت‌شناسی اصلاح شده مشهور است، بیان خاصی در بحث برهان تجربه دینی دارد. سویین‌برن نیز ابتدا سعی می‌کند واقع‌نمایی برهان تجربه دینی را به اثبات رساند. به این منظور وی دو اصل را به عنوان اصول عقلانیت تأسیس می‌کند و آن‌ها را «اصل آسان-باوری»^۱ و «اصل گواهی»^۲ می‌نامد.

ارزش معرفتی تجربه دینی از دیدگاه سویین‌برن (اصل آسان‌باوری)

سویین‌برن از فیلسوفانی است که تجربه دینی را از سنخ ادراک می‌داند. «من درباره چنین آگاهی از خدا به عنوان یک ادراک صحبت خواهم کرد» (Swinburne, 296)؛ و بر همین اساس برای آن ارزش معرفتی قائل بوده و آن را واقع‌نما می‌داند. وی برای اثبات این مطلب به دو اصل تمسک می‌کند که یکی را «اصل آسان‌باوری» و دیگری را «اصل گواهی» می‌نامد. اصل آسان‌باوری ناظر به حجیت تجربه دینی و ارزش معرفتی آن است و اصل گواهی ناظر به حجیت گزارش‌های صاحبان این تجارب می‌باشد.

1 . The Principle of Credulity

2 . The Principle of Testimony

مفهوم شناسی اصل آسان‌باوری

به اعتقاد سویین‌برن یکی از اصول عقلانیت، اصلی است که وی آن را اصل آسان‌باوری می‌نامد. وی ابتدا تلاش می‌کند که این اصل را در ادراکات حسی تبیین کند. توضیح سویین برن از اصل مزبور چنین است: «این یک اصل عقلانیت است که [در صورت فقدان ملاحظات خاص] اگر [به نحو معرفت شناختی] به نظر فاعل شناسا برسد که x حاضر است [و ویژگی‌های خاصی دارد]، احتمالاً x حاضر خواهد بود [و همان ویژگی‌ها را نیز دارا خواهد بود]، آنچه به نظر شخص می‌رسد که آن را ادراک می‌کند، احتمالاً همان‌گونه است» (ibid, 303).

سویین‌برن در توضیح اصل مزبور به مثال‌هایی نیز اشاره دارد: «کاملاً واضح است که داشتن این تجربه که به نظر شما [به نحو معرفت شناختی] برسد که میزی در فلان مکان است (یعنی به نظر شما می‌رسد که یک میز دیده‌اید) شاهد معتبری برای این فرض است که میزی در فلان مکان وجود دارد. داشتن این تجربه که به نظر شما [به نحو معرفت شناختی] برسد که من در اینجا در حال سخنرانی هستم، شاهد معتبری برای این فرض است که من در اینجا سخنرانی می‌کنم» (ibid, 303).

توضیح دیگر سویین‌برن از اصل مذکور چنین است: «ما باید بپذیریم که اشیاء همان‌طور هستند که به نظر می‌رسد [به معنای معرفت شناختی] مگر اینکه شهادی بدست آوریم که در اشتباهیم. اگر به نظر من برسد که میزی را می‌بینم یا صدای دوستم را می‌شنوم باید آن را باور کنم مگر اینکه شاهد و قرینه‌ای آشکار کند که من فریب خورده‌ام» (ibid, 303).

همان‌طور که عبارات فوق نیز نشان می‌دهد سویین‌برن ابتدا تلاش می‌کند کاربرد اصل آسان‌باوری را در ادراکات حسی تبیین نماید و اصل مزبور را پشتوانه ادراکات حسی و حصول یقین در آن‌ها بداند و از آنجا که وی تجارب دینی را از سنخ ادراک می‌داند، نتیجه می‌گیرد که اصل مزبور می‌تواند در تجارب دینی هم جریان یابد.

سویین‌برن از این اصل در بحث برهان تجربه دینی استفاده می‌کند و بر اساس آن نتیجه می‌گیرد که: «بر اساس این اصل می‌توان گفت که در نبود ملاحظات خاص، همه تجارب دینی باید از سوی فاعل آن‌ها واقعی دانسته شود و بنابراین به عنوان دلالتی استوار برای باور به وجود متعلق آن‌ها باشد. خواه متعلق آن‌ها خدا یا مریم مقدس یا واقعیت غایی یا خداوند دریای یونانیان باشد» (ibid, 303).

به عبارتی سویین برن مدعی است اصل مذکور در تمام تجارب انسانی اعم از دینی و غیر دینی مورد استفاده است. به عنوان مثال اگر بخواهیم اصل آسان‌باوری را در تجارب دینی استفاده نماییم باید بگوییم: در نبود ملاحظات خاص، اگر به نحو معرفت شناختی به نظر فاعل شناسا، برسد که خداوند یا واقعیت مافوق طبیعی حاضر است، احتمالاً خدا یا آن واقعیت مافوق طبیعی حاضر است و به عبارتی، وجود عینی دارد.

سویین برن مدعی است که اگر بخواهیم در مقابل این اصل مقاومت کنیم و قائل شویم هرگز نباید به نموده‌ها و ظواهر اعتماد کرد مگر آنکه قابل اعتماد بودن آن‌ها اثبات شده باشد، در باتلاق شکاکیت فرو می‌رویم و به عبارتی به هیچ باوری دست پیدا نمی‌کنیم.

ویژگی‌های اصل آسان‌باوری از نظر سویین برن

الف- اصل آسان‌باوری یکی از «اصول بنیادین عقلانیت» است

در حقیقت سویین برن کاربرد اصل آسان‌باوری را در ادراکات حسی و یا تجارب دینی بدیهی و بی نیاز از توجیه و دلیل می‌داند.

دیویس در این خصوص می‌گوید: «هیچ فیلسوفی تاکنون موفق نشده است که برای اعتماد ما بر فرایندهای استدلال، تجربه‌ها، حافظه‌ها و گفته‌های دیگر اشخاص توجیه استقرایی فراهم آورد، اما این دلیلی بر تسلیم شدن ما به شک گزافی یا غیر عقلانی شمردن نوع انسان نیست (شاید همچون هیوم به بازی‌های تخته نرد پناه آوریم). اگر اصولی وجود دارد که ما می‌فهمیم باید به وسیله آن‌ها عمل کنیم، و اگر ما خود را موجوداتی عقلانی به شمار می‌آوریم، در این صورت خوب است آن‌ها را «اصول عقلانیت» بنامیم، اما نباید استدلالی استقرایی برای عقلانیت آن‌ها متوقع باشیم. هر تلاشی برای فراهم آوردن چنین استدلالی ناگزیر دور باطل خواهد بود. زیرا چنین تلاشی بدون پیش فرض گرفتن اعتبار دست کم برخی از تجربه‌ها و فرایندهای مورد بحث صورت نمی‌گیرد» (Davis, 122-123).

ب- اصل آسان‌باوری یک اصل عام است

منظور از تعبیر فوق آن است که سویین برن اصل مذکور را در تمام تجارب انسانی چه دینی و چه غیر دینی - قابل اطلاق می‌داند. به عبارتی این یک اصل کلی معرفت شناختی بوده و منحصر به تجارب دینی نیست. بلکه انسان در تمام تجربه‌های خود بر مبنای این اصل تجارب خود را واقع نما می‌داند.

ج- اصل آسان‌باوری بر حافظه قابل اطلاق است

سویین برن اصل مزبور را بر حافظه نیز قابل اطلاق می‌داند و به نظر وی همان‌طور که نفس تجربه فعلی اشیاء قابل اعتماد بوده و از حجیت برخوردار است، حافظه یعنی به یادآوری تجربه‌ای از مشاهده یا انجام کاری در گذشته نیز قابل اعتماد بوده و از حجیت برخوردار است: «به همین ترتیب به اعتقاد من (در صورت نبود ملاحظات خاص) یک حافظه روشن قابل اعتماد است. اگر به نظر فاعل شناسا چنین برسد که قبلاً چیزی را مشاهده کرده است یا کاری را انجام داده است، (در صورت نبود ملاحظات خاص) احتمالاً همان‌طور بوده است. آن نحوه‌ای که اشیاء به نظر می‌رسند یعنی آن‌طور که ما اشیاء را تجربه کرده یا به یاد می‌آوریم، دلایل موجهی برای این باور است که اشیاء این‌گونه‌اند یا این‌گونه بوده‌اند» (Swinburne, 303). دیویس در این خصوص می‌گوید: «سویین برن این اصل را بر حافظه که معمولاً شکلی از ادراک تلقی نمی‌شود، اطلاق می‌کند» (Davis, 118).

ظاهراً دیویس قصد اشاره به این مطلب را دارد که گرچه از یک طرف حافظه، قوه مدرکه محسوب نمی‌شود و از طرفی هدف ما از این بحث اثبات ارزش معرفتی مدرکات است، با این حال چون سویین برن به دنبال اثبات قابل اعتماد بودن باورهای ادراکی است، اصل آسان‌باوری را قابل اطلاق بر قوه حافظه نیز می‌داند تا قابل اعتماد بودن آن را نیز تبیین کند.

د- اصل آسان‌باوری یک اصل ایجابی است

مقصود از ایجابی بودن این اصل آن است که مفاد این بیانگر ادراک حضور X است نه غیاب آن: «نکته ای که اصل مذکور بر آن تأکید دارد آنست که اشیاء آن‌گونه که ایجاباً به نظر می‌رسند می‌تواند به نحوی دلیل بر بودن آن‌ها باشد، اما نحوه‌ای که اشیاء به نظر می‌رسند که آن‌گونه نبوده باشند [مثل تجربه نبودن یا ندیدن کسی یا چیزی در کلاس] نمی‌تواند شاهی بر نبود آن‌ها تلقی گردد» (Swinburne, 304).

دلیلی که سویین برن اصل زودباوری خود را بر حسب تجربه ایجابی اشیاء بنا نهاده است آن است که وی معتقد است تجربه‌های غیر ایجابی ابتدأً دلیل بر اینکه اشیاء واقعاً چگونه‌اند نیستند، بلکه تنها تجربه‌های ایجابی می‌توانند چنین دلیلی باشند.

ه- اصل آسان‌باوری «احتمالاً» واقع‌نمایی شیء را ثابت می‌کند

همان‌طور که دیدیم، سویین برن در اصل آسان‌باوری از واژه «احتمالاً» استفاده می‌کند. این امر ناشی از دیدگاه خاصی است که سویین برن از آن پیروی می‌کند و آن عبارت است از

«عقل‌گرایی انتقادی». بر اساس این دیدگاه نظام‌های اعتقادات دینی را باید مورد نقد و ارزیابی قرار داد، اگر چه اثبات قاطع چنین نظام‌هایی امکان‌پذیر نیست. (مایکل پترسون و دیگران، ۸۶) عقل‌گرایی انتقادی برخلاف تلقی بیش از حد خوش‌بینانه‌ای که عقل‌گرایی حداکثری از عقل دارد، نگاه فروتنانه‌تر و محدودتری به توانمندی‌های عقل دارد و همیشه به دو جهت بر طرح دیدگاه‌های رقیب تأکید دارد: اولاً محاسن دیدگاه‌های رقیب را در مقایسه با دیدگاه خود می‌سنجد؛ و ثانیاً دیدگاه خودشان مورد انتقادات جدی قرار می‌گیرد و از این روست که مدافعان این دیدگاه بر ماهیت بی‌وقفه و پایان‌ناپذیر تأملات تأکید دارند و برخلاف ایمان‌گرایان و عقل‌گرایان افراطی هرگز قاطعانه حکم نمی‌کنند که بحث درباره حقیقت و اعتبار اعتقادات دینی به نتیجه نهایی رسیده است و هیچ تضمین عقلی محرزی مبنی بر صحت دیدگاه خود در اختیار ندارند (جعفری، ۳۴).

اشکالات فرضی کاربرد اصل آسان‌باوری در تجارب دینی

سویین‌برن به دو اشکال فرضی پیرامون کاربرد این اصل در تجارب دینی اشاره دارد و هر دو را نیز پاسخ می‌دهد:

اشکال اول

اصل آسان‌باوری، اصلی بدیهی نیست. بلکه اصلی است که از طریق شواهد استقرایی نیازمند توجیه است و این شواهد استقرایی در تجارب عادی (روزمره) موجودند ولی در تجارب دینی موجود نیستند. توضیح آنکه اگر به نظر برسد X حاضر است، در صورتی دلیل موجهی برای وجود X است که شاهدهی بر آن داشته باشیم. مثلاً در گذشته نیز این ادراک تکرار شده باشد و به نحوی بتواند قرینه باشد بر اینکه ادراک مذکور گمراه‌کننده نیست. بنابراین اصل آسان‌باوری یک اصل بنیادین نیست و نیازمند توجیه است. به عبارتی علت اعتماد انسان به حواس معمولی خود مانند حس بینایی آن است که آن‌ها را با حواس سایر مردم سازگار دیده است. یعنی شما مدعی دیدن چیزی هستید که دیگران نیز مدعی دیدن آن هستند ولی حس دینی شما با حواس سایر مردم سازگار نیست دیگران یا هرگز تجربه دینی نداشته‌اند و یا اگر هم داشته‌اند، از نوع تجربه دینی شما نبوده است. به عبارتی این اشکال، ویژگی اول را برای اصل زودباوری نمی‌پذیرد (Swinburne, 305).

پاسخ سویین‌برن: سویین‌برن در پاسخ به اشکال مزبور سه مطلب را بیان می‌کند:

اولاً: کاربرد اصل آسان‌باوری توسط انسان بر هر چیزی حتی آگاهی او از چیستی تجربه دیگران مقدم است. به عبارتی انسان قبل از اینکه از موافقت یا مخالفت تجربه دیگران با تجربه خود آگاهی یابد، اصل آسان‌باوری را استفاده کرده است و استفاده از اصل آسان‌باوری متوقف بر تأیید تجربه وی توسط تجارب سایر اشخاص نبوده است.

ثانیاً: معقول این است که بگوییم اگر کسانی قدرت تجربه چیزی را ندارند، دارای ضعف بینایی هستند. به عنوان مثال اگر سه شاهد را در نظر بگیریم که در دادگاه شهادت دهند که متهم را در زمان و مکان معینی دیده‌اند و سه شاهد دیگر را نیز در نظر بگیریم که در همان مکان و زمان، مدعی ندیدن متهم باشند، شهادت گروه اول مورد پذیرش دادگاه واقع می‌شود و شهادت گروه دوم بر ضعف بینایی آن‌ها حمل می‌گردد.

ثالثاً: تجربه‌های دینی غالباً با تجربه دینی بسیاری از مردم، در آگاهی کلی آن‌ها از قدرتی فراتر از قدرت ما مشترک است، هر چند آگاهی نسبت به ویژگی‌ها، اوصاف و اهداف او به تفصیل روشن نباشد (ibid, 305-306).

اشکال دوم

می‌توان بر اساس تفکیک بین تجربه و تفسیر آن نتیجه گرفت، امکان استفاده از اصل آسان‌باوری در جایی که تفسیر یک تجربه مطرح است، وجود ندارد و لذا از این اصل فقط می‌توان در خود تجربه استفاده کرد. به عنوان مثال اگر به نظر فاعل شناسا برسد که شیء X قرمز است احتمالاً قرمز خواهد بود و این استدلال معتبر است، چرا که استدلال مذکور مستلزم هیچ‌گونه تفسیری از تجربه نیست. اما اگر به نظر فاعل شناسا برسد که شیء X یک کشتی روسی است و چنین استدلال کند که این شیء احتمالاً یک کشتی روسی است، بر اساس اصل آسان‌باوری این استدلال معتبر نیست، زیرا در این استدلال از یک تجربه بصری، تفسیری را برداشت نموده‌ایم. حال با توجه به این تمایز، مستشکل می‌تواند قائل شود که هر نوع تجربه دینی مستلزم تفسیر است و لذا امکان استفاده از اصل آسان‌باوری در تجربه‌های دینی وجود ندارد و از تجربه دینی حضور امری ماورای طبیعی، نمی‌توان حضور عینی آن را استنتاج کرد (ibid, 307-308).

پاسخ سویین برن: در بیان بطلان این اشکال فرضی توضیح می‌دهد که تمایزی میان تجربه و تفسیر تجربه وجود ندارد و نمی‌توان مرزی را مشخص کرد که در آن، تجربه از تفسیر تجربه مجزا شود. نبودن چنین تمایزی بطلان این راه فرضی را نمایان می‌کند (سویین برن، ۳۰۹).

حالات ویژه

همان‌طور که گذشت اصل آسان‌باوری بیانگر آن است که اشیاء همان‌طور هستند که ظاهراً به نظر می‌آیند، مگر آنکه شاهدهی بیابیم که در اشتباهیم. سوین‌برن چهار حالت را ذکر می‌کند که در این حالات کاربرد اصل آسان‌باوری برای استنتاج نتیجه وجود شناختی معتبر نیست. بنابراین سوین‌برن کاربرد اصل آسان‌باوری را منوط به شرایط خاصی می‌داند (Swinburne, 310-315).

حالت اول

شواهدی موجود باشند که نشان دهد ادراکات حسی تحت تأثیر شرایطی غیر قابل اعتماد صورت گرفته است. مانند ادراکات حسی که شخص تحت تأثیر داروهای خاص نظیر LSD [داروی روان گردان] واجد آن‌ها می‌گردد. طبیعتاً این ادراکات و گزارش‌هایی که چنین شخصی در آن شرایط پیرامون اشیاء بیان می‌کند قابل اعتماد نیستند.

حالت دوم

کسی که در شرایط خاص، تجربه‌ای را ادعا کند که در همان شرایط، تجربه‌های مشابه، نادرستی آن را معلوم ساخته‌اند. برای این حالت می‌توان موردی را در نظر گرفت که فاعل شناسا، در شرایطی ادعای تجربه‌ای خاص را می‌کند که به نظر می‌رسد آن شرایط برای آن ادعا کافی نباشد. مثلاً اگر من تصور کنم مردی را می‌بینم که سرش را زیر بغلش حمل می‌کند، با توجه به شناخت من از قابلیت‌های انسانی و اینکه انسان‌ها نمی‌توانند چنین کاری انجام دهند، می‌فهمم که دچار توهم شده‌ام. بنابراین اگر کسی در شرایطی خاص مدعی تجربه‌ای شود که در همان شرایط، تجربه‌های مشابه دیگر، نادرستی آن را معلوم ساخته‌اند، ادراک وی معتبر نیست.

حالت سوم

در این حالت شواهدی در اختیار داریم که دلالت دارند تجربه ظاهری، معلول شیئی که در تجربه نمودار شده است نیست. مثلاً اگر من در زمان معینی در بازار کسی را ببینم و خیال کنم «فرهاد» است و بعد معلوم شود که در آن زمان برادر دوقلوی وی در بازار بوده است، طبیعتاً پرتوهای نوری که از برادر دوقلوی فرهاد به چشم من تابیده است علت تجربه من از او شده است و خود او نقشی در تجربه من نداشته است.

حالت چهارم

علت وجود معرفت شناختی X را برای فاعل شناسا بتوان از طریق دیگری غیر از پذیرش وجود عینی X تبیین نمود. سویین برن مدعی است این شواهد بیشتر در تجارب عادی و روزمره قابل تصور است و در تجارب دینی به ندرت وجود دارند. به همین دلیل نمی‌توان ادعا کرد که به دلیل وجود شواهد فوق‌اصل آسان‌باوری در تجارب دینی کاربرد ندارد. به عنوان مثال در مورد شواهد نوع اول می‌گویند بسیاری از تجربه‌های دینی توسط کسانی صورت گرفته که نه گرفتار توهم و خیالات بوده‌اند و نه تحت تأثیر داروهایی چون LSD، بنابراین نمی‌توان قائل به عدم کاربرد اصل آسان‌باوری در مورد آن‌ها شد.

اصل گواهی

سویین برن مدعی است که انسان‌ها در زندگی روزمره به کرات از اصل دیگری استفاده می‌کنند که نام آن را اصل گواهی می‌نهد. مفاد این اصل آن است که گزارش‌هایی که دیگران از تجارب خویش به ما می‌گویند از حجیت برخوردار است: «یکی دیگر از اصول پایه عقلانیت، اصلی است که من آن را اصل گواهی می‌نامم: آن کسانی که تجربه خاصی را ندارند باید قول دیگران را به هنگامی که می‌گویند آن تجربه را دارند باور کنند (باز هم در صورتی که شاهدهی بر فریب خوردگی یا توهم آنان نباشد)» (Swinburne, 322). «ما باور داریم در شرایط مساوی (در صورت نبود قرینه) آنچه دیگران به ما می‌گویند که ادراک کرده‌اند، احتمالاً رخ داده است» (ibid, 322).

سویین برن معتقد است ممکن است قرآینی دال بر عدم صحت تجارب دینی موجود باشند. مثلاً اگر قرینه‌ای دال بر آن داشته باشیم که صاحب تجربه دچار سوء فهم شده است و در بیان گزارش خویش از تجربه‌اش مبالغه‌گویی کرده است، تجربه او از اعتبار ساقط است. همچنین اگر قرینه‌ای دال بر کاذب بودن صاحب تجربه بر ادعای خود مبنی بر رخداد تجربه دینی برای وی در اختیار داشته باشیم، پذیرش ادعای او خرد پذیر نخواهد بود. اما در صورت نبود قراین دال بر عدم اعتبار تجربه، به دلیلی که در ذیل به آن خواهیم پرداخت، گزارش‌های تجارب دینی از صحت و اعتبار برخوردار است.

وی معتقد است یکی از شواهد صحت تجارب دینی، تغییرات و تحولاتی است که بعد از رخداد تجربه دینی در زندگی صاحبان این تجارب روی می‌دهد. «یک آزمایش قدیمی که

توسط آن می‌توان هر جا که مردد هستیم صداقت فاعل شناسا را درباره گزارشاتی که از تجربه دینی می‌دهد مورد آزمایش قرار دهیم، این است که ببینیم آیا نحوه زندگی فاعل شناسا تحت تغییر و تحول بوده است ... اگر جانز واقعاً خداوند را تجربه کرده باشد، ... باید این تجربه در زندگی او تحول عظیمی ایجاد کرده باشد... اگر شما به وجود X باور داشته باشید در رفتارشان به شیوه‌ای مناسب تفاوت و تغییر ایجاد خواهد شد. اگر واقعاً به نظر شما برسد که با خداوند صحبت کرده‌اید، برای شما بسیار طبیعی‌تر خواهد بود که به شیوه‌ای رفتار کنید که گویا خداوند وجود دارد...» (ibid, 323).

دلیل سویین‌برن بر اصل گواهی

سویین برن تلاش می‌کند همانند اصل آسان‌باوری، اصل گواهی را نیز جزء اصول فطری و لازمه انسانیت و زندگی انسانی معرفی نماید؛ لذا دلیل خود را بر این اصل چنین بیان می‌دارد: «اگر ما به طور کلی نمی‌توانستیم به آنچه سایر مردم در مورد تجاربشان می‌گویند بدون واریسی آن‌ها، اعتماد کنیم، تقریباً هیچ معرفتی از تاریخ، جغرافی و علم نداشتیم» (ibid, 322). «واضح است که اکثر باورهای ما درباره جهان بر اساس ادراکاتی است که دیگران مدعی آن‌ها هستند. مانند باورهایی که از حوزه‌هایی همچون جغرافیا یا تاریخ یا علم و یا هر چیز دیگر که تجربه فوری ما فراسوی آن قرار دارد. ما معمولاً قبل از اینکه این اطلاعات را بپذیریم قابل اعتماد بودن گزارش‌های شاهدان آن‌ها را ارزیابی نمی‌کنیم» (ibid, 322).

تقریر برهان تجربه دینی از دیدگاه سویین‌برن

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم سویین‌برن برهان تجربه دینی را در فصل ۱۳ کتاب وجود خدا به نحوی مستوفاً مورد بررسی قرار داده است. سویین‌برن در این فصل با تبیین دو اصل مهم به نام‌های اصل آسان‌باوری و اصل گواهی تقریر خاصی از برهان تجربه دینی ارائه می‌نماید. همان‌طور که در ادامه اشاره خواهیم کرد، در حقیقت این دو اصل مقدمات برهان وی را تشکیل می‌دهند. در واقع می‌توان از هر یک از دو اصل آسان‌باوری و گواهی، یک برهان و در مجموع دو برهان را استخراج کرد که هر یک را به تفصیل توضیح خواهیم داد.

برهان اول: اثبات حجیت تجربه دینی برای صاحب تجربه

بر اساس تبیینی که سویین‌برن از اصل آسان‌باوری بیان می‌دارد می‌توان برهان تجربه دینی را

این گونه تقریر نمود:

مقدمه اول: ما خداوند را تجربه نموده ایم.

مقدمه دوم: در صورت فقدان ملاحظات خاص آنچه به نظر شخص می‌رسد که آن را ادراک می‌کند، احتمالاً همان گونه است. (اصل آسان‌باوری)

نتیجه: تجربه ما از خدا مطابق واقع است.

همان‌طور که ملاحظه می‌نماییم بر اساس برهان مزبور تجربه دینی برای شخص صاحب تجربه حجت است و صاحب تجربه می‌تواند از تجربه دینی، اعتقاد به وجود خداوند را موجه بداند.

برهان دوم: اثبات حجیت تجربه دینی برای فاقدين این تجربه

سویین برن بر اساس اصل گواهی نتیجه می‌گیرد که تجربه‌های دینی دیگران برای افرادی که آن تجارب را نداشته‌اند حجت است و لذا اعتقاد به وجود خدا را برای آنها نیز موجه می‌سازد. برهان مزبور به این شرح است:

مقدمه اول: انسان‌های زیادی واجد تجربه دینی بوده و هستند.

مقدمه دوم: در بسیاری از این موارد قرینه‌ای بر خلاف تجربه گزارش شده در دست نداریم.

مقدمه سوم: تجارب دیگران همان گونه که آنها گزارش کرده‌اند رخ داده است. (اصل گواهی)

نتیجه: اعتقاد به مفاد این تجربه‌ها برای غیر صاحبان تجربه موجه است.

بررسی مقدمه اول پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سویین برن بر موضوع کثرت تجارب دینی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تأکید کرده است و رخداد تجارب دینی را امری بدیهی می‌داند. وی در کتاب *آیا خدا بی‌هست* در این مورد می‌گوید: «اکنون بدیهی است که به درستی یا به غلط به نظر میلیون‌ها میلیون انسان آمده است (به معنای معرفت شناختی) که به هر صورت یک یا دو بار در زندگی خود از خداوند و هدایت او آگاه شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که امروزه این مطلب برای میلیون‌ها انسان از همین قرار است تا چه رسد به اعصار گذشته. آنها ممکن است خطا کرده باشند اما تجربه دینی راه و روشی است که به نظر آنها آمده است» (سویین، ۲۰۰).

وی در کتاب *وجود خدا* در عین حال که مطالبی را از جان هیک بیان می‌نماید، موضوع

مزبور را این گونه مورد تأکید قرار داده است: «شکی نیست که میلیون‌ها انسان در طی قرون متمادی، یک نوع یا بیشتر انواع تجارب دینی فوق را داشته‌اند. از نظر اکثر مردم، زندگی یک تجربه دینی گسترده است. طبق دیدگاه اکثر مردم تقریباً همه وقایع زندگی، توصیفی متعارف ندارد، بلکه دست پرورده خداست. از این نظر، بسیاری از پدیده‌های عمومی زندگی، می‌توانند به صورت دینی تلقی گردند و بر این اساس جزء تجارب دینی نوع اول باشند. مثلاً آنچه از نظر فردی یک روز بارانی ساده است، به نظر دیگری هدیه‌ای الهی است که خداوند ما را با آن یاد کرده است و یا آنچه از نظر فردی صرفاً یک مریضی سخت است می‌تواند به نظر فردی دیگر مجازات الهی تلقی گردد، چرا که وی در جوانی گناهکار بوده است» (Swinburne, 301-302).

دیویس نیز با اشاره به تفاوتی که بین گزارش‌های بیان شده از تجارب دینی در جهان غیر مسیحی و جهان مسیحی وجود دارد، تنوع گزارش‌هایی که از تجارب دینی نگاشته و بیان شده است را در خصوص ارزش اثبات‌کنندگی این تجربه‌ها مؤثر می‌داند: «عارفان و مؤمنان عادی متعلق به سنت‌های دینی غیر مسیحی معمولاً آکراه داشته‌اند که گزارش‌هایی خودنوشت از تجربه‌هایشان در دسترس عموم قرار دهند و در نتیجه توصیف‌های خودپرداخت ناب و بی‌پیرایه کمیاب است. این گزارش‌ها را باید از زندگی نامه‌ها، تعلیم نامه‌ها، رساله‌ها، سرودها، اشعار و دیگر آثار دینی استخراج کرد... در غرب شرح حال‌های خودنوشت بسیار فراوان است و بسیاری از عارفان بزرگ گزارش‌هایی مفصل و گویا از خود و زندگی و تجربه‌هایشان در اختیار ما نهاده‌اند... مجموعه مفیدی از این قبیل تجربه‌های معاصر را می‌توان در کتاب سرشت معنوی آدمی نوشته آلیستر هاردی یافت» (Davis, 39-40).

بررسی مقدمه دوم

مقدمه دوم عبارت است از آنچه که سویین‌برن تحت عنوان ملاحظات خاص از آن یاد می‌کند. سویین‌برن بعد از بیان این ملاحظات خاص، چالش‌های مولود این ملاحظات را مورد بررسی قرار می‌دهد. ما در ادامه این فصل ملاحظات خاص و چالش‌های مزبور را به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد.

بررسی مقدمه سوم

سویین‌برن بعد از بیان موضوع کثرت تجارب دینی و بر اساس اصل گواهی، صدق خبری صاحبان تجارب دینی و صحت این گزارش‌ها را نتیجه می‌گیرد.

«ما باور داریم که در شرایط مساوی (در صورت نبود قرینه) ما فکر می‌کنیم که آنچه دیگران به ما می‌گویند که ادراک کرده‌اند، احتمالاً رخ داده است» (Swinburne, 322). در جای دیگری مطلب مزبور را این‌گونه بیان می‌دارد: «تعداد زیادی از مردم در گذشته و حال واجد تجارب دینی واضحی از حضور خداوند بوده‌اند و این موجب احتمال بیشتری شده است که تجربه هر فردی صادق باشد» (ibid, 323).

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم سویین برن بر مبنای اصل گواهی، نتیجه می‌گیرد آنچه دیگران از تجارب خود گزارش داده‌اند، صحیح است و به عبارتی صاحبان تجربه دینی در گزارش‌های خود صادق بوده‌اند.

بعضی از فیلسوفان برای اثبات صحت گزارش‌های تجارب دینی از ادله دیگری استفاده نموده‌اند که از جمله این ادله می‌توان به وارستگی شخصیت صاحبان این تجارب بیان نمود. دیویس از کسانی است که معتقد است از قداست و فراست عارفان می‌توان نتیجه گرفت که تجربه عرفانی یک منبع شناخت واقعیت الهی است. (Davis, 86) دیوید هی نیز از کسانی است که قائل است معمولاً اکثر مدعیان تجارب دینی از وارستگی اخلاقی برخوردارند. (Hay, 103).

بررسی اشکالات و چالش‌ها

طبعاً هر برهانی با چالش‌ها و اشکالاتی مواجه است. سویین برن خود به بررسی چالش‌هایی که برهان تجربه دینی با آن روبرو است می‌پردازد. دیویس در این باره می‌گوید: «سویین برن بهتر از اکثر نویسندگان پیشین چالش‌های دیدگاهش را پیش بینی کرده و پاسخ داده است» (Davis, 128) دیویس خود این چالش‌ها را به سه دسته تقسیم می‌نماید: چالش‌های مربوط به توصیف، چالش‌های مربوط به صاحب تجربه و چالش‌های مربوط به متعلق تجربه (ibid, 140-170). ما در این قسمت پژوهش قصد داریم که این چالش‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

چالش ناسازگاری و تعارض تجارب دینی

اولین اشکالی مهمی که نسبت به برهان تجربه دینی بیان شده است آن است که تجارب دینی عموماً با یکدیگر ناسازگار و متعارضند. منظور از ناسازگاری و تعارض، ناسازگاری در مقام توصیف است. این نوع ناسازگاری به چند شکل قابل تصویر است:

۱- ناسازگاری‌های درونی

منظور از ناسازگاری‌های درونی، آن است که میان روابط درونی یک تجربه تعارض موجود

است. به عبارتی دیگر توصیفی که از یک تجربه صورت گرفته است منسجم نیست و بر خلاف قانون و قاعده است. حال ممکن است توصیف صاحب تجربه برخلاف یک قانون و قاعده طبیعی باشد، مانند تجربه کسی که ادعا می‌کند ناگهان گربه‌ای به سگ تبدیل شد. (ibid, 14) و یا ممکن است توصیف صاحب تجربه برخلاف یک قانون و قاعده منطقی باشد. مانند تجربه کسی که ادعا می‌کند یک مربع را دایره دیده است. این نوع ناسازگاری، ناسازگاری درونی منطقی نامیده می‌شود؛ و گاهی نیز ممکن است تجربه مورد نظر امتناع وقوعی داشته باشد، که ناسازگاری درونی غیر منطقی نامیده می‌شود. مثلاً من در خواب وقایع و ماجراهایی را در شیراز می‌بینم، ولی چون بیدار می‌شوم خود را در رختخوابم در تهران می‌یابم. در مثال مزبور قوانین طبیعی در خواب نقض نشده است، بلکه در انتقال آنی از شیراز به تهران یا برعکس، بدون پیمودن فاصله فی مابین نقض قانون وجود دارد (فعال، ۴۴۶).

دیویس معتقد است ادعای ناسازگاری درونی نسبت به تجربه دینی به ندرت رخ داده است، اما از اهمیت خاصی برخوردار است. مثلاً ادعا شده است که مفهوم سنتی یهودی-مسیحی از خدا دچار ناسازگاری درونی است. به این معنا که علم نامحدود با تغییر ناپذیری و اختیار و یا قدرت نامحدود با عدم مسئولیت در قبال گناه جمع نمی‌شود (Davis, 142).

۲- ناسازگاری‌های بیرونی

ناسازگاری بیرونی عبارتست از عدم انسجام و ناهماهنگی در نسبت و روابطی که تجربه با بیرون از خود دارد. این نوع ناسازگاری خود به چند شکل قابل تصور است. گاهی ممکن است بین تجربه‌های مختلف از واقعیت غایی ناسازگاری در کار باشد. مثل اینکه پیروان هر آیینی واقعیت غایی را به صورتی برای خود تجربه می‌کند. سویین‌برن در اشاره به چالش مزبور سخن فلو را در این باره نقل می‌کند: «تجارب دینی بسیار متنوعند و در ظاهر مؤید باورهای بی شماری‌اند که در تضاد با یکدیگرند... تجارب دینی متنوع فقط تجاربی نیست که فاعل آن‌ها تمایل دارد آن‌ها را به عنوان مریم مقدس یا احساسی از حضور عیسی مسیح تفسیر نماید، بلکه شامل آن دسته از تجارب همچون تجلی دیونیسوس و یا شیوا نیز می‌گردد» (Swinburne, 316).

هاسپرز در این خصوص می‌گوید: «تجارب دینی بسیاری وجود دارند... افراد برهان تجربه دینی را به نفع تجربه‌های دینی خود استفاده می‌کنند، در حالی که اگر برهان مزبور به حق باشد، همین برهان را پیروان سایر ادیان نیز به کار می‌گیرند. لکن صدق همه ممکن نیست... و

منطقاً وجود مذاهب متعددی که هر یک حقیقت منحصره باشند محال است» (Hospers, 445). آلتون نیز معتقد است در بحث توجیه باورهای دینی توسط تجارب دینی مهم‌ترین و مشکل‌ترین چالش عبارت از آن است که افراد متعلق به فرهنگ‌ها و سنت‌های دینی متفاوت، درک‌ها و ظاهراً تجربه‌های ناسازگار و گوناگونی از خداوند دارند و به همین دلیل وی فصل هفتم از کتاب خود تحت عنوان ادراک خدا را به بررسی همین مسئله اختصاص داده است (Alston, 445).

گاهی نیز ممکن است میان تجربه با سایر دانش‌ها و باورهای موجود ناسازگاری وجود داشته باشد. سویین برن برای این نوع از ناسازگاری از مثال‌های ذیل استفاده می‌کند: «مثل اینکه شما ادعا کنید دودو^۱ را در جزیره موریس دیده‌اید... یا ادعا کنید که مردی به قد بیست فوتی^۲ را در حالی که از ماشین فضایی در حال خارج شدن بود را مشاهده کرده‌اید، ادعای شما از یک امر غیر احتمالی پیشین برخوردار است» (Swinburne, 312).

و گاهی نیز ممکن است میان تجربه و رفتار واقعی فرد صاحب تجربه تعارض و ناسازگاری وجود داشته باشد. دیویس در توضیح این چالش می‌گوید: «اگر کسی ادعا کند که یک مار کبرا را در گوشه اتاق خواب دیده است، در این صورت ما از وی انتظار خواهیم داشت که از آن نقطه دوری کند، نشانه‌های ترس در وی ظاهر شود، ترتیبی دهد که مار کبرا از آنجا برود و به همین ترتیب. خواه تجربه‌اش واقع نما باشد و خواه نباشد... حال اگر به آرامی و با خونسردی به سوی همان گوشه اتاق برود، ما نتیجه خواهیم گرفت که یا او واقعاً به نظرش نرسیده که یک مار کبرا آنجا هست، یا به دلیلی نامعلوم برای بی‌اعتنایی در ظاهر در اختیار دارد» (Davis, 143).

سویین برن نیز به لزوم سازگاری میان تجربه و رفتاری که بعد از تحقق تجربه از صاحب تجربه سر می‌زند اشاره دارد: «اگر جانز واقعاً خداوند را تجربه کرده باشد، این انتظار معقول است که باید این تجربه در زندگی او تحولی عظیم ایجاد کرده باشد... باید به شیوه‌ای رفتار کند که گویا خداوند وجود دارد... مانند نماز خواندن، عبادت کردن و قربانی کردن» (Swinburne, 323).

۱. Dodo پرنده جنگلی بزرگ بی پرواز که اینک منقرض شده است.

۲. هر فوت مساوی با ۳۰/۴۸ سانتی متر یا ۱۲ اینچ است.

بررسی چالش ناسازگاری

در بررسی چالشی که از نظر گذرانندیم ابتدا نظر سویین برن را در این خصوص بررسی می‌کنیم و سپس به دیدگاه سایر فیلسوفان نیز در این خصوص اشاره خواهیم کرد.

سویین برن اختلاف و ناسازگاری میان تجارب دینی پیروان مختلف ادیان را فی الجمله می‌پذیرد اما اولاً معتقد است عدم هماهنگی (و یا یکی نبودن) بین تجربه پیروان ادیان مختلف لزوماً به معنای تعارض نیست. بلکه می‌توان این اختلاف را صرفاً در لفظ و تعبیر دانست. «پیروان ادیان مختلف تجارب دینی خود را در قالب واژگان دینی که با آنها آشنا هستند، توصیف می‌کنند. اما این خود به آن معنا نیست که توصیفات مختلف ایشان با یکدیگر متناقض است. خداوند می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف به نام‌های مختلف شناخته شود» (ibid, 136). ثانیاً به نظر سویین برن این امری واضح و مسلم است که وقتی یک شخص نسبت به اصلی اعتقادی تعهد داشته باشد، تجربه یا تجارب دینی پیروان سایر ادیان را که به اصول اعتقادی دیگری معتقدند تکذیب می‌کند. اما این تکذیب تنها در صورتی از ارزش ادراکی سایر تجارب می‌کاهد که بطلان آن اصول ثابت شده باشد. بنابراین «این واقعیت که گاهی توصیفات تجربه دینی از یک شیء با توصیفات تجربه دینی از شیء دیگر در تضاد است، تنها به این معناست که ادعای جزئی خاص ما مشکوک است نه همه دعاوی تجربه دینی» (ibid, 136-137). ثالثاً به نظر سویین برن اگر تنها در صورتی که از بعضی از تجارب دینی عدم وجود موجود فرا طبیعی خاصی استنتاج گردد، این استنتاج آن دسته از تجاربی را که مفاد آنها مشاهده آن موجود طبیعی است را به چالش می‌کشد. اما در خصوص تجاربی که مدعی مشاهده خداوند هستند، چنین چالشی وجود ندارد. چرا که «تجارب دینی در سنت‌های غیر مسیحی یا تجاربی هستند که متعلق آن‌ها موجوداتی است که صفات مشابهی با صفات خداوند مسیحی دارد و یا تجاربی است که متعلق آن‌ها شرایط و اوضاع ویژه‌ای است. تجاربی هم که متعلق آن‌ها یک شخص یا یک حالت است به سختی با خدای مسیحی ناسازگارند» (ibid, 317-318). همچنین اگر تجارب زیادی از قدرت مطلق شیطان در اختیار داشتیم، می‌توانست تجاربی که متعلق آن‌ها خداوند است را به چالش بکشد، اما چنین تجاربی گزارش نشده‌اند (ibid, 318).

خلاصه اینکه طبق نظر سویین برن این چالش نمی‌تواند قدرت ادراکی تجارب دینی را مخدوش نماید. در ادامه نظر سایر فیلسوفان را پیرامون چالش مزبور بررسی می‌نماییم.

فیلسوفانی همچون شلایر ماخر، ویلیام جیمز، آلدوس هاکسلی، والتر استیس، باک و سی.

دی. براد، معتقد هستند گرچه تجارب دینی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ویژگی‌های مشترک فراوانی هم میان تجارب دینی وجود دارد. به عبارتی این گروه از فلاسفه قائل به وجود هسته مشترک میان تجارب دینی به طور عموم و یا تجارب عرفانی به خصوص هستند. این نظریه به ذات‌گرایی شهرت دارد. در مقابل، ساخت‌گرایی که تجارب دینی را متکثر و غیر قابل ارجاع به نوعی واحد می‌داند. فیلسوفانی همچون استیون کتز و پراود فوت قائل به ساخت‌گرایی هستند (محمدرضایی [و دیگران]، ۱۸۳-۱۷۲).

شلایر ماخر در کتاب درباره دین احساس میل به بی‌نهایت را و در کتاب *ایمان مسیحی* احساس وابستگی مطلق را به عنوان نقاط عام و مشترک بین تجارب دینی ذکر می‌کند (Schleiermischer, 17).

ویلیام جیمز نیز همان‌طور که در فصل دوم اشاره نمودیم چهار ویژگی وصف ناپذیری، معرفت زایی، زودگذری و انفعالی بودن را به عنوان ویژگی‌های مشترک تجارب عرفانی بیان می‌کند (James, Chapter 6).

استیون کتز معتقد است تجارب مختلف به این دلیل با یکدیگر متناقض هستند که تجربه ناب وجود ندارد و همه تجارب شکل گرفته از عقاید خاص دینی است؛ و به دلیل وجود زمینه‌ها و عقاید دینی ممکن است دو عارف، دو نوع تجربه ناسازگار داشته باشند.^۱ استیس نیز با تفکیک تجربه و تعبیر از تجربه، در پی آن است که با بررسی پدیدارشناسانه از تجارب عرفانی، توصیفی ناب از این تجارب ارائه کند. او نیز همانند ویلیام جیمز به وجود ویژگی‌های مشترک میان تجارب عرفانی قائل است و در کل آگاهی وحدانی (وحدت حقیقی)، بی‌زمان و بی‌مکان بودن، احساس عینیت یا واقعی بودن، احساس تبرک و صلح و صفا، احساس امر قدسی یا الوهی، متناقض‌نمایی و بیان ناپذیر بودن را به عنوان هفت ویژگی مشترک تجارب عرفانی بیان می‌دارد (رک. استیس، فصل دوم).

سی. دی. براد هم که از فیلسوفانی است که تقریر ویژه‌ای از برهان تجربه دینی ارائه داده است، معتقد است با وجود اختلافاتی که میان تجارب دینی و عرفانی وجود دارد، می‌توان هسته‌ای مشترک میان این تجارب یافت. او معتقد است در میان گزارش‌هایی که عارفان از تجربیات خود بیان می‌دارند چهار نکته اساسی را به اتفاق بیان کرده‌اند:

1. Katz, Steven, *Language Epistemology and Mysticism*, in *Mysticism and Philosophical Analysis*, Oxford University Press, 1978.

- ۱- تمام عارفان توافق نظر دارند که تجارب ایشان بخشی از نظم جهان هستی را بیان می‌کند که از بخش محسوس جهان هستی، متمایز (و به یک معنا، برتر) است. جهان مادی ظهور پیچیده و وابسته به آن جهان برتر است.
- ۲- تمام عارفان توافق نظر دارند که واقعیت یکی بیش نیست و این وحدت نیز فراتر از ترتیب یا تناسب اجزاء با یکدیگر و فراتر از مجموعه فاعل و متعلق شناسایی است. عارف، در حالت و ساحت خود، به تماشای وحدت نمی‌پردازد، بلکه در آن ذوب می‌شود.
- ۳- تمام عارفان توافق نظر دارند که واقعیت، کامل و حاوی تمام امور ارزشمند است. بدی و شر که صرفاً نمود میل شماسست، بیرون از واقعیت قرار دارد.
- ۴- تمام عارفان توافق نظر دارند که روح انسان، و دست کم بخشی از آن، برتر از این واقعیت محسوس و محدود است و با ماورای طبیعت اتحاد دارد و بنابراین می‌تواند با فنای مجدد در بی‌نهایت، خوشحالی خود را باز یابد (قمی، ۳۸۱ - ۳۸۲).

چالش شرایط غیر قابل اعتماد

یکی از چالش‌هایی که براهین تجربه دینی با آن مواجه هستند چالش شرایط غیر قابل اعتماد است. به این معنا که تجربه مورد نظر در شرایطی روی داده است که آن شرایط قرینه و شاهد بر آن است که تجربه مورد نظر قابل اعتماد نیست. سویین‌برن در توضیح این چالش می‌گوید: «ممکن است ما شاهد داشته باشیم بر اینکه ادراکات حسی ظاهری ما تحت شرایطی صورت گرفته است که در آن شرایط، شاهد ایجابی بر غیر قابل اعتماد بودن ادراکات حسی وجود دارد. مثلاً اگر من ادعا کنم که صفحه‌ای از یک کتاب را از فاصله صد متری خوانده‌ام، شما به درستی ادعای مرا نخواهید پذیرفت. زیرا ما از روی تجربه می‌دانیم که آن افرادی که مدعی‌اند می‌توانند در آن فاصله کتاب بخوانند، در حقیقت نمی‌توانند آنچه را نوشته شده به درستی گزارش کنند. به همین نحو ادراکات حسی ظاهری کسانی که تحت تأثیر داروهایی نظیر ال. اس. دی واقع می‌شوند به درستی بایستی نادیده گرفته شوند، زیرا ما آن گزارش‌ها را غیر قابل اعتماد یافته‌ایم» (سویین‌برن، ۲۰۴؛ Swinburne, 311).

اما به نظر می‌رسد این چالش نمی‌تواند برهان تجربه دینی را متزلزل نماید. سویین‌برن معتقد است: «بیشتر تجربه‌های دینی در معرض چنان آزمون‌هایی قرار نمی‌گیرند. تجربه‌های دینی تحت تأثیر داروها یا در شرایطی که شاهد قاطع بر غیر قابل اعتماد بودن تجربه دینی در

آن شرایط داریم صورت نمی‌گیرند» (سویین برن، ۲۰۴: 315, Swinburne). «اکثر تجارب دینی توسط انسان‌هایی رخ می‌دهند که دعاوی ادراکی قابل اطمینانی دارند و تحت تأثیر هیچ دارویی نبوده‌اند» (Swinburne, 315).

دیویس نیز همین نظر سویین برن را تأیید می‌نماید: «از آنجا که اکثریت قاطع صاحبان تجربه دینی به اندازه بقیه مردم در دعاوی ادراکی خود، قابل اعتمادند، این چالش در برابر براهین تجربه دینی موفق نیست» (Davis, 155).

چالش عدم معرفت نسبت به علت حقیقی تجربه

همان‌طور که اشاره شد ادراک امری اضافی و واجد حیثیتی التفاتی است که متعلق خارجی دارد و طبق نظریه‌ای که آن را نظریه علیت ادراک نامیدیم، ادعای S مبنی بر تجربه X در صورتی صحیح است که این تجربه برای S معلول وجود X باشد. این نظریه مورد نظر و تأیید سویین برن هم می‌باشد. دیویس نیز همان‌طور که اشاره کردیم معتقد بود تجربه ادراکی را به دو شرط واقع‌نماست. شرط اول آن که متعلق تجربه موجود بوده باشد؛ و شرط دوم آن که میان مدرک و مدرک، ارتباط علی مناسبی برقرار باشد (ibid, 31).

حال اگر فرض کنیم در مثال فوق X اصلاً موجود نبوده است و یا اگر هم موجود بوده است وجود X علت تجربه فاعل شناسا نبوده است، این دعاوی می‌تواند تجربه X را توسط فاعل شناسا به چالش بکشد (Swinburne, 311).

در منطق و فلسفه اسلامی یکی از علل خطای فکر در شناسایی پدیده‌ها آن است که علت ذاتی و حقیقی شیء توسط فاعل شناسا شناخته نشود و پدیده مورد نظر به علتی غیر از علت حقیقی خود نسبت داده شود (طباطبایی، ۶۷-۶۹).

مغالطاتی همچون علت شمردن امر مقدم یا امر مقارن نیز ناشی از همین خطای فکر است (خندان، ۳۱۰-۳۱۵).

سویین برن در توضیح این چالش می‌گوید: «شخصی ممکن است ادعا کند به احتمال بسیار قوی X موجود نبوده است و با این ادعا تجربه X را به چالش بکشد و یا ادعا کند اگر هم X موجود بوده است، وجود X علت تجربه فاعل شناسا نبوده است» (Swinburne, 311).

بنابراین همان‌طور که از عبارات سویین برن معلوم است و خود ایشان هم تصریح کرده است، در حقیقت ما با دو چالش مواجه هستیم. چالش اول عبارتست از ادعای عدم وجود

متعلق تجربه و چالش دوم عبارتست از ادعای عدم علیت آنچه که علت تجربه دانسته شده است.

چالش اول را در تجارب دینی می‌توان این‌گونه بیان کرد که «به احتمال بسیار زیاد خداوند (متعلق تجربه) موجود نبوده است و بنابراین فاعل شناسا نمی‌توانسته است او را ادراک کرده باشد» (Ibid, 319) و چالش دوم در برابر تجارب دینی این است که «احتمال دارد خداوند علت تجربه مورد ادعا نباشد و احتمالاً شیء دیگری علت تجربه فاعل شناسا بوده است» (Ibid, 314-315).

راه‌های سویین‌برن

پیرامون چالش نوع اول (ادعای عدم وجود متعلق تجربه) سویین‌برن در مجموع به سه نکته اشاره می‌نماید:

اولاً: ادعای عدم وجود متعلق تجربه نیازمند شاهد زمینه‌ای قوی است. مثلاً اگر فرض کنیم که من در لندن فرهاد را دیده‌ام، اگر بر اساس شاهد زمینه‌ای به احتمال زیاد فرهاد قبل از تجربه من مرده باشد، این شاهد می‌تواند تجربه من را به چالش بکشد. اما در صورتی که مدعی عدم وجود متعلق تجربه نتواند چنین شاهدی اقامه نماید، تجربه من همچنان سالم خواهد ماند. نظر سویین‌برن آن است که «در این موارد شواهد زمینه‌ای برای اینکه احتمال عدم وجود X را قوی سازد کافی نیست» (Ibid, 311-312).

ثانیاً: سویین‌برن معتقد است روش‌های متعددی وجود دارد که به توسط آن‌ها مدعی چالش مزبور می‌تواند عدم وجود متعلق تجربه را ثابت نماید. مثل آزمایش تجربه دیگران. به این معنا که ببینیم وقتی کسی مدعی تجربه ای است، آیا دیگران نیز که در همان مکان حضور داشته‌اند، واجد تجربه مزبور بوده‌اند؟ سویین‌برن معتقد است اگر نتیجه آزمایش منفی بود، یعنی اگر سایرین که از شرایط عمومی تجربه برخوردارند، شیء مورد نظر را تجربه نکرده باشند، طبعاً تجربه مزبور به چالش کشیده می‌شود. «اگر اکثر مشاهده‌کنندگان که در موقعیت مناسبی بوده‌اند و از اندام‌های حسی سالم و تصورات درست برخوردار بودند، نتوانند X را مشاهده کنند، احتمال وجود X ضعیف خواهد بود» (Ibid, 313).

ثالثاً: سویین‌برن نهایتاً نتیجه می‌گیرد که این مدعی چالش مزبور است که باید ادعای خود را مبنی بر عدم وجود متعلق تجربه ثابت نماید؛ و لذا کسی که ادعا می‌کند خدایی نیست تا

متعلق تجربه واقع شود باید ادعای خود را ثابت نماید. که در این صورت ادعای تجربه حضور خداوند به چالش کشیده می‌شود. «بنابراین برای اینکه این چالش کارایی داشته باشد، شما باید ثابت کنی که به احتمال بسیار زیاد خداوندی موجود نیست و بر اساس آنچه بیان کردیم بار استدلال بر دوش ملحد است» (Ibid, 319).

پیرامون چالش دوم (ادعای عدم علیت آنچه که علت تجربه دانسته شده است) سویین برن در مجموع به دو نکته اشاره می‌نماید:

اولاً: سویین برن معتقد است یکی از روش‌های روشن و ساده‌ای که توسط آن می‌توان چالش مزبور را اثبات کرد، این است که «نشان داده شود (احتمالاً) شیء دیگری علت تجربه بوده است... به گونه‌ای که مثلاً نشان دهیم در هیچ مرحله‌ای از تجربه X موجود نبوده است» (Ibid, 314).

ثانیاً: سویین برن مدعی است در مورد این چالش باید بین تجاربی که تجربه حضور خداوند است با سایر تجارب دینی (مثل تجربه مریم مقدس و...) تمایز قائل شد. چرا که پیرامون تجاربی که تجربه حضور خداوند است، این چالش قابل اعمال نیست. به این دلیل که خداوند حاضر مطلق است و تمام رخدادها و رویدادهای جهان وابسته به تدبیر اوست، بنابراین هر تجربه‌ای که مفاد آن حضور خداوند است، علیت خداوند در این تجربه غیر قابل انکار است. چرا که او در همه جا حاضر است. «بنابراین هر تجربه‌ای که به نظر برسد تجربه خداوند است، واقعی خواهد بود و تجربه خداوند خواهد بود» (Ibid, 320).

اما در سایر تجارب (مانند تجربه مریم مقدس) از آنجایی که مریم مقدس حضور مطلق ندارد و تدبیر تمام حوادث عالم در اختیار او نیست، نسبت به چالش فوق‌الذکر آسیب پذیر است. حتی سویین برن این حکم را به چالش قبلی هم نسبت می‌دهد و می‌گوید این تجارب نسبت به چالش قبلی نیز تا حدودی آسیب پذیرند؛ و به همین دلیل یعنی به دلیل مواجه بودن این تجارب با این دو چالش تجربه حضور خداوند از قدرت اثبات‌کنندگی بالاتری برخوردار است (Ibid, 320-321).

تجارب خاص دیگر

سویین برن بعد از تبیین برهان خود و بیان چالش‌ها بحثی را تحت عنوان تجارب خاص دیگر مطرح می‌نماید. هدف سویین برن از این بحث آن است که ارزش اثبات‌کنندگی تجاربی را که

تجربه حضور خداوند نیستند را بررسی نماید. توضیح آنکه بعضی از تجارب دینی تجربه حضور خداوند است اما همیشه این گونه نیست. بلکه گاهی فاعل تجربه ممکن است امری غیر از خداوند را تجربه نماید. این تجارب شامل تجاربی که در آن‌ها امور ماورای طبیعی دیگری چون مریم مقدس، ملائکه، هاتف غیبی و ... است. گاهی هم متعلق تجربه عبارت از این است که خداوند یا امری دیگر فاعل تجربه را دعوت به انجام کاری نموده است یا به عنوان مثال او را از حقیقتی آگاه نموده است. ما دیدگاه سویین برن را پیرامون ارزش اثبات کنندگی این دو دسته از تجارب در قالب یک وجه مشترک و دو وجه تفاوت ذکر می‌کنیم:

وجه مشترک: سویین برن در یک نگاه اولیه معتقد است اصل زودباوری برای این دسته از تجارب نیز قابل اعمال است. بنابراین سویین برن برای هر دو دسته از تجارب ارزش اثبات کنندگی قائل است. «هر دو نوع تجارب می‌توانند قدرتی غیر مستقیم در فراهم نمودن شاهد و قرینه بر وجود خدا داشته باشند»

وجه تمایز: اولاً: سویین برن معتقد است تجاربی که به روشنی تجربه حضور خداوند هستند، نسبت به تجارب دیگر، از ارزش اثبات کنندگی بیشتری برخوردار است.

ثانیاً: سویین برن معتقد است تجاربی که در آن‌ها حضور خداوند به نحوی آشکار تجربه شده است، نسبت به سایر تجارب به نحوی از چالش‌ها و مشکلاتی که تجربه‌های دینی با آن مواجه هستند، مصون‌تر هستند. چرا که موجه بودن تجارب دیگر مبتنی بر وجود خداوند هستند. «بعضی از تجارب که از سایر موجودات می‌باشند، تجربه موجوداتی هستند که در صورت وجود خداوند، تجربه شده‌اند، نه در صورت عدم خداوند. بنابراین تجربه مریم مقدس تجربه شخصی است حاضر که حضور او در صورت وجود خدایی که وجود او را بعد از مرگش حفظ نموده است، تجربه شده است و اگر خدایی نبود این حضور تجربه نمی‌شد» (Ibid, 324-325).

نتیجه

سویین برن در مقایسه با سایر فلاسفه دین، چالش‌های برهان تجربه دینی را به خوبی مورد توجه قرار داده است و راه حل‌های مناسبی نیز برای رفع این چالش‌ها ارائه نموده است. البته باید توجه داشت که تقریری که سویین برن از برهان تجربه دینی ارائه کرد، مبتنی بر اصول «آسان‌باوری» و «گواهی» است و لذا در صورتی این تقریر می‌تواند پذیرفته شود که اصول

مزبور از اشکالات معرفت شناختی در امان باشند. چرا که ثمر دهی برهان تجربه دینی مبتنی بر واقع‌نمایی تجربه دینی است و همان‌طور که دیدیم سویین برن تلاش می‌کند واقع‌نمایی تجربه دینی را بر اساس اصل آسان‌باوری (برای صاحب تجربه) و اصل گواهی (برای دیگران) ثابت نماید.

منابع

- استیس، والتر ترنس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
- پترسون، مایکل [و دیگران]؛ عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی، ابراهیم سلطانی. - تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.
- جعفری، محمد، عقل و دین از منظر روشنفکران دینی معاصر، قم: صهبای یقین، ۱۳۸۶.
- خندان، علی اصغر، مغالطات، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- سویین برن، ریچارد، آیا خدایی هست؟، ترجمه محمد جاودان، قم: موسسه انتشارات مفید، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، محمدحسین، نه‌ایه الحکمه، تحقیق و تعلیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم: موسسه النشر اسلامی، ۱۳۸۴.
- فعالی، محمد تقی، تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- قمی، محسن، «برهان تجربه دینی»، نقد و نظر، سال هفتم، شماره اول و دوم.
- محمدرضایی، محمد [و دیگران]، جستارهایی در کلام جدید، قم: سمت، ۱۳۸۸.

Alston, William, *The Perceiving God*, topics in philosophy.

Davis, Cooline Franks, *The Evidential Force of Religious Experience*, Oxford University Press 1989.

James, Wiliam, *The Varieties of Religious Experience*, New York, Longmans, Green, 1902.

Hospers, J, *An Intruduction to Philosophical Analysis*, 6.Second Edition, Rutledge, and Degan Paul LTD. London, 1470.

Hay, David, *Religious Experience Today*, London, 1990.

Katz, Steven, *Language Epistemology and Mysticism*, in *Mysticism and Philosophical Analysis*, Oxford University Press, 1978.

Schleiermsher, Friedrich Danial Ernst, *On Religion: Speeches to its cultured Despisers*, Trans. J. oman, New York, Harper and Row, 1958.

_____, *The Christian faith*, (Edinburgh: T& T. Clark, 1928.

Swinborn, Richard, "*The Existence Of God*" , University Press, 2004.



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی